

پرده نقره‌ای

حمله به محمد رسول أف؛ خودفروخته!



روزنامه اصولگرای جوان طی یادداشتی از اهدای خرس طلایی جشنواره برلین به فیلم محمد رسول اف، کارگردان ایرانی انتقاد کرد. این روزنامه نوشت:

«جشنواره برلین چند سالی است که رسماً ریل گذاری های تازه ای برای سمت و سو دادن به سینمای ایران انجام می دهد. از جمله سیاستگذاری های هوشیارانه جشنواره برلین که چند سال پیش رئیسش به طور رسمی اعلام کرد با گرایش سیاسی آن رابر گزار می کند آن است که اعلام کرده از آثار ایرانی که پروانه نمایش نداشته باشند و قاعدتاً به طور غیرقانونی در ایران ساخته شده باشند، میزبانی می کند.

سه سال پیش این جشنواره برای جعفر پناهی صندلی خالی گذاشت و حالا برای فیلمساز خودفروخته ای، چون محمد رسول اف این کار را کرده است؛ دو فیلمسازی که هر دو محکومیت قضایی دارند و طبق قانون نباید در ایران فیلم بسازند ولی می سازند و به جشنواره برلین هم می فرستند.»

هفتادمین دوره جشنواره فیلم برلین به پایان راه رسید. این دوره از جشنواره با ریاست جرمی آیرونز بر هیات داوران خرس طلایی را به فیلمی از محمد رسول اف اهدا کرد.



هراس «کرونا» به جان غول های هالیوودی افتاد



در حالی که کروناویروس به پیش روی مرگبار خود در سراسر جهان ادامه می دهد، شیوع آن هالیوود را هم برای کلید زدن فیلم ها و سریال های عظیم تازه به دردرسر انداخته است. در این پروسه، شرکت ها از کارمندان خود خواسته اند سفرهای کاری به کشورهایی مانند چین، ژاپن، ایتالیا و کره جنوبی را به تأخیر بیندازند و کمپین های تبلیغاتی نیز برای چند بلاک باستر بزرگ با عجله به راه افتاده اند.

بیشتر استودیوهای بزرگ فیلمسازی شروع به جمع آوری تیم های مشاوره برای کروناویروس کرده اند. این تیم ها شامل اعضای تهیه، بازاریابی، تأمین مالی و منابع انسانی می شوند تا بتوانند اثر بالقوه این بیماری را بسنجند. بخشی از وظیفه آن ها این است که ببینند چطور کارکنان مناطق تحت تأثیر ویروس می توانند ایمن بمانند. در بعضی موارد آن ها از افراد می خواهند از خانه کار کنند و مطمئن می شوند تکنولوژی لازم برای عملی کردن این کار وجود دارد.

در عین حال استودیوهای ساعد دارند بفهمند زمان اکران کدام فیلم های بزرگ را باید تغییر دهند تا فیلم ها جایی که کروناویروس در حال گسترش است پخش نشوند. آن ها همچنین ارزیابی می کنند چنین حرکت هایی می تواند چه اثری بر دیگر فیلم هایی داشته باشد که قرار است اواخر ۲۰۲۰ یا ۲۰۲۱ اکران بشوند.

مدیران اجرایی استودیوها بر این باور هستند که بسته شدن سالن های سینما در چین و ایتالیا و همچنین گسترش بیماری در بازارهای بزرگی مانند کره جنوبی می تواند منجر به از دست رفتن میلیارد ها دلار فروش در بلیت سینما شوند.

درام شجاع محمد کارت

چهره‌ای واقعی و نه

دیزاین شده از دنیای

قلدرهای بی رحم به

نمایش می گذارد. گمان

نکنید که شجاعت فیلم

فقط محدود به زدن چند

گنده لات یازدودن آن

تصویر اساطیری از آن هادر

ذهن ماست. اتفاقاً مساله

فراتر از این هاست و لات ها

حالا در مناسبات قدرت هم

نقش های سازمان یافته ی

بیشتری دارند

می شود که مخاطب چشم از پرده بر ندارد. این را بگذارید در کنار رازی که فیلمساز به موقع به آن پیچ و تاب می دهد و نرم نرم آن را افشا می کند. هم حواس مخاطب را به دنبال خودش می کشاند و او را راضی نگه می دارد.

لورفتن فیلم پروانه از یک استخر زنانه، قتل پروانه توسط هاشم، زندانی شدن هاشم، تلاش خانواده برای نجات او از چوبه دار، تریلر معمایی یافتن آن کس که به هاشم نارو زده، شیفت درام از هاشم به حجت، پرداخت همدلانه ی حجت، نقب زدن به زیر پوست شهر با آن افشاگری داستانی در سکانس های تولید مشروبات و قمارخانه و...فصل افشاگری مصیب، سقوط مصیب، سقوط هاشم و سکوت حجت، همه و همه عناصری هستند که به درستی و بجادر فیلمنامه کاشته شدند. نه زود خرج شدند و نه دیر به کار رفتند، سر موقع و به مثابه آشپزی که می داند نمک و فلفلس را کجای فرآیند طبخ خرج کند.

همه این ها را بگذارید در کنار چند رودست که سازنده را از تماشاچی جلو می اندازد و به او لذت سینما را می دهد و سینما بیشتر از هر چیزی لذت است.

نمایش می گذارد. گمان نکنید که شجاعت فیلم فقط محدود به زدن چند گنده لات یازدودن آن تصویر اساطیری از آن هادر ذهن ماست. اتفاقاً مساله فراتر از این هاست و لات ها حالا در مناسبات قدرت هم نقش های سازمان یافته ی حاشیه نشین ها بود. «شنای پروانه» اما چیز دیگری است.

شاخصه ی دیگری که احتمالاً برگ برنده «شنای پروانه» در جذب مخاطب خواهد بود، مساله فیلمنامه است. در این سال ها بار ها شنیدیم که فیلمنامه ها ضعف دارد و اصلاً مشکل اساسی سینمای ایران فیلمنامه های ضعیف و کم جان است. «شنای پروانه» اما با کمی ارفاق می تواند نمونه یک فیلمنامه تر و تمیز باشد. فیلم قبل از دقیقه ۱۰ شروع می شود و تماشاچی را شکنجه نمی کند. طرح به موقع مساله در درام و آن آغاز کوبنده که در کلاس های داستان نویسی بر آن تاکید می شود در فیلم محمد کارت به خوبی نوشته و بعد اجرا شده، تماشاچی گروگان سازندگان فیلم نیست.

شروع کوبنده اما اگر به خوبی بسط پیدا نکند، فیلم گند می شود. مشکل شایع سینمای ایران که با توجیهاتی روشنفکر مآبانه دست به سر می شود. فیلم های ساکن و در گِل فرو رفته که نه در عمق و نه در طول حرکت ندارد و در جایی می زند. تماشاچی یا باید با بغل دستی حرف بزند و یا گوشی را چک کند و یا هم منتظر گذر زمان باشد، در «شنای پروانه» اما افت و خیز به موقع داستان و روند سینوسی تنش - آرامش باعث



دیگر از همین جان نشات می گیرد. آن چیزی ست که پیش از این در کار های مثلاً حسن فتحی دیده بودیم. لات های فیلمگاری ها و یا آثار فتحی، اگر چه خیلی سر به راه و تحت هنجار رفتار نمی کنند، اما معمولاً واجد مولفه هایی از جوانمردی و عطوفت هستند که سر بزنگاه دل تماشاچی را با خودش همراه می کند.

اگر در بی شمار می گساری های فیلمگاری نوعی لایالی گری را می بینیم در نقطه ی بدیل آن با جوانمردی های کم نظیر و حتی سورئال مواجهیم که تنها از رستم و پهلوانان شاهنامه بر می آید. همین هم می شود که عنوان «لات» در فرهنگ عامه هاله ای از انسانیت آمیخته با نوستالژی را یادآوری می کند. این آثار انگار توجیه کننده حضور فرهنگ لات مسلکی هستند که باید باشد تا نظم خیابان، کوچه و محله و رای حضور شهربانی چی ها و نیروهای انتظامی برقرار باشد.

تفاوت «شنای پروانه» با آثار

سال گذشته داشته باشیم، دو چهره از فرهنگ گنده لات ها به شدت در کانون توجه بوده؛ یکی وحید مرادی و دیگری هانی کرده. با جزئیات ماجراهای مربوط به این دو بزرگوار! کاری نداریم. مساله شگفت زدگی از حجم توجه مردم به اخبار حوزه ی گنده لات هاست. این توجه افراطی البته که مختص امروز و دیروز هم نیست و از دیرباز و از همان دوره «شعبان بی مخ» حداقل در شهرهایی نظیر تهران، گنده لات ها موقعیتی استراتژیک در شهر ها داشتند. آن زمان شهر ها محله محور بودند و حالا که اتوبان ها شهر را قیچی کردند هم گنده لات ها همچنان اثر گذارند.

«شنای پروانه» از حیث پرداخت گنده لات ها فیلمی آوانگار د است. اتفاقاً برخلاف آن چه که خیلی ها فیلم را با «بد و یک روز» و «مغزهای کوچک رنگ زده» قیاس کردند، فیلم نسبتی با آن ها ندارد و تنها وجه اشتراکش آن وجه نمایش کثافت و پلشتی ست. و گر نه لایه بر داری که فیلم از فرهنگ لات ها

ایمان عبدلی

هشدار؛ با مطالعه این متن لذت تماشای «شنای پروانه» تا حد زیادی کاسته خواهد شد. اگر فیلم را ندیده اید، این متن را نخوانید.

اگر «کرونا» بگذارد و اکران عید انجام نشود، از همین حالا می شود پیش بینی کرد که فیلم خاص اکران عید «شنای پروانه» خواهد بود. فیلمی که ممپوی مناسبی دارد و خوش ساخت است و چند بار تماشاچی را به هیجان می آورد. محبوبیت فیلم در روز های جشنواره گواه این مدعاست که اولین ساخته سینمایی محمد کارت در اکران عمومی خوب خواهد فروخت. در این یادداشت درباره مسائلی مثل ریتم حرف نخواهم زد. خیلی ها در باره اش نوشته اند. اینجا از دو وجه به فیلم نگاه می کنم؛ یکی مساله ی گنده لات ها و جایگاه آن ها در فرهنگ عامه و مساله ی دوم قواعد درام با نگاه به ساختار فیلمنامه «شنای پروانه».

اگر مروری بر اخبار همین یکی دو

معرفی فیلم

سینما علیه کرونا

چند پیشنهاد سینمایی برای پرت کردن حواس از کرونا

آیان نامجو

در این روز های کروناسازده خیلی ها به زعم خودشان سعی کردند حواس ما را پرت کنند، از خدا که پنهان نیست، حتما شمام هم مثل من وهر ایرانی دیگری خیلی موفق به پرت کردن حواس خودتان نشده اید. حیف از اسفند شیرین، حیف از انتظار دلچسب بهار که اسیر بی تدبیری و این ویروس شد. اما خب ما ناچاریم زندگی کنیم. اگر تصمیم دارید که کمتر «ویس» گوش کنید و از توصیه های این پزشک و آن پرستار خسته شدید، می توانید در قرنطینه خانگی به جریان مراقبت شده ای از زندگی ادامه بدهید. این چهار فیلم هیچ الگوی مشترکی ندارند و وجه اشتراکشان فقط حواس پرت کن بودنشان است و بس.

در حال و هوای عشق به هنگ هنگ؛ بروو عاشقی کن

هنگ کنگ، سال ۱۹۶۲. زنی جوان، منشی شرکتی تجاری، اتاقی را در خانه یی اجاره می کند برای خودش و شوهرش که گویا بیشتر مواقع در سفر کاری است. همزمان مردی روزنامه نگار

اتاقی را اجاره می کند در خانه همسایه برای خودش و همسرش، که گویا کار منده تلی است و بیشتر مواقع در خانه نیست. آن ها در یک روز اسباب کشی می کنند و گهگاه به هم بر می خورند. تنهایی هایشان کم کم آن ها را به هم نزدیک می کند تا سرانجام شبی دل به در می ززند و با هم به یک غذاخوری می روند...

وقتی از اتمسفر در سینما حرف می زنیم، از چه حرف می زنیم. «در حال و هوای عشق» به شدت اتمسفر دارد، حتی دیوار ها در فیلم نفس می کشد، مضمون کم نظیر عاشقی بدون رابطه جنسی هم در فیلم جریان دارد و هوای تازه ای به ذهنتان وارد می کند. از ۲۰ دقیقه ابتدایی که بگذرد،ید عاشق فیلم می شوید.

خون به پا خواهد شد: نفت و خون و مذهب
وقتی، در سال ۱۸۹۸ ذنبیل از حفاران کار کشته نفت، اطلاع پیدا می کند که در دشتی در غرب آمریکا چاهی از نفت در حال تراوش از زمین است، فوری دست پسر خوانده اش را می گیرد و به آنجا می رود تا شانس هایش را در گرد و خاک بوستون بیازماید.
دنبیل که از کودکی تجربه های بدی با زندگی